

کشف شبهه

از مفهوم حدیث:

به من دستور رسیده است تا با مردم بجنگم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
سيدنا ونبينا محمد الأمين وآله وصحبه أجمعين

رسول خدا ﷺ فرمود: «من فرمان یافته‌ام تا با مردم بجنگم تا آنگاه که گواهی دهند که معبودی جز الله نیست و محمد رسول اوست و نماز را برپا دارند و زکات مالشان را بپردازند، هر گاه چنین کنند، خون و مالشان از من در امان خواهد بود مگر به حقی از اسلام و حساب آنان با الله است.» (بخاری و مسلم).

در آمدی بر فهم حدیث

برای فهم درست و صحیح این روایت، به دو مورد اشاره می‌شود:
اهمیت زبان عربی در فهم نصوص.
بررسی اسلام مبنای نگاهی کامل.

اهمیت زبان عربی در فهم نصوص

خداوند به زبان عربی شرافت بخشیده و آخرین کتابش را با این زبان نازل کرده است: (بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) و آن را زبان آخرین پیامبر قرار داده است، بنابراین جایگاه این زبان در دو حقی (کتاب و سنت) معلوم و مشخص است و در این باره ستیز و مناقشه‌ای وجود ندارد.

همچنین جهل نسبت به زبان عربی به منزله جهالت در دین و نصوص آن است به ویژه زمانی که در نصوص نوعی اشکال در ظاهر آن باشد و این اشکال برطرف نخواهد شد مگر با شناخت قوانین و دستور زبان عربی، در غیر این صورت در وقت تطبیق تطبیق احکام نسبت به کلام الله و گفتار پیامبر دچار سوء فهم شده و این امر منجر به زبانی بزرگ و شرارتی سترگ خواهد بود.
لذا اساس انحراف سوء فهم نسبت به الله و رسول اوست.

مطالعه و بررسی اسلام به صورت کامل

برای پژوهشگر در زمینه نصوص شرع لازم است که نگاهی کامل نسبت به آن

داشته و همهٔ اصول و فروع، اهداف و مقاصد، آن را جمع نماید و لزوماً باید بین همهٔ نصوص و امور قطعی آن اشراف داشته باشد. لذا باید آیات و روایات متشابه را به محکمت بازگرداند آن گونه که این مطلب با صراحت در قرآن مورد تأکید قرار گرفته و در عین حال باید با اصول و مبادی عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، یبب نزول و ورود و دیگر مسایل فقهی آشنایی داشته باشد و نباید در این نصوص غفلت ورزید، زیرا جمع و اعمال فراتر از إهمال است و بدین ترتیب حقیقت امر باری ما روشن و آشکار می‌گردد، زیرا حق تجزیه پذیر نیست و تناقض را نمی‌پذیرد، بلکه از یک مشکلات و دریاچه بیرون می‌آید.

سؤال: آیا از روایت مذکور مباح دانستن ریختن خون و کشتار برای عقیده فهمیده می‌شود؟

در پاسخ این سوال نخست باید گفت:

اشتباه کنندگان در فهم این روایت دو گروه‌اند گروه اول: برخی از هم‌نوعان ما جوانانی هستند که به صورت اصولی و متکامل نسبت با فرهنگ صحیح اسلامی آشنایی نداشته و حتی یک روز ذوق تعالیم و آموزه‌های زیبا و ارزشمند دین را که به حفاظت بنی‌نوع انسانی توجه نموده‌اند صرف نظر از عقیده و باور آن فرد، نچشیده‌اند.

چنان‌که حفظ جان آدمی یکی از ضروریات این شریعت مبارک و یکی از مقاصد اساسی از کلیات پنجگانه اسلام (حفظ دین، جان، عقل، آبرو و مال) می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [مائده: ۳۲]، یعنی: «هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.»

حتی اسلام تا این حد بسنده نکرده و برای انسان حرمت فراتری قائل شده و با صراحت در قرآن به این اصل تأکید نموده و فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» [اسراء: ۷۰] یعنی: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» در سیرهٔ پاک آن حضرت ﷺ نیز نمونه‌های عملی نسبت به این تکریم و احترام وجود دارد با صرف نظر از اختلاف در دین و عقیده، و یکی از این موارد برخاستن آن حضرت ﷺ برای جنازهٔ یهودی بود که پس از آن که یارانش از روی تعجب و شگفتی گفتند: این یهودی است، فرمود: «آیا مگر انسان نیست؟» (بخاری و مسلم)

اما اشکال کار اینجاست که این افراد علم را از علمای متبحر و ربانی فرا نگرفته‌اند، کسانی که مقبول جامعه بوده و در علم دین تفقه حاصل کرده‌اند، از این رو از این روایت برداشت نادرست کرده و به این نتسجه رسیده‌اند که باید دست به ویرانی، انفجار و تخریب جامعه زد و با نام دین جهان را به فساد و نابودی کشید. حال آن که الله تعالی فرموده است: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [مائده: ۶۴]. «و خداوند فسادکاران را دوست ندارد.» بنابراین، چه خونهایی که ریخته می‌شود و جانمایی که نابود می‌ود و در عین حال به خود و دیگران و سایر امت زیان می‌رساند تا جایی که این افراد پُلّی برای اجرای نقشه‌های دشمنان قرار گرفته‌اند بدون آن که خودشان متوجه باشند و بفهمند.

گروه دوم: این گروه را افرادی از غیر مسلمانان و کسانی که از فرهنگ آنان متأثر شده‌اند، تشکیل می‌دهند. این افراد هر نوع نقص و ملامتی را به اسلام نسبت داده و هر تهمت و افتزایی را به اسلام می‌چسبانند و گمان می‌برند که اسلام دین رعب و وحشت و ایجاد کننده ترس و خوف است. و یکی از ویژگی‌های آن این است که در آن زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران وجود ندارد و در اصل و مبادی آن مدارکی وجود دارد که مبنای آنها بر شرارت و کشتار و تخریب است و ادعاهای این افراد به جایی رسیده است که می‌گویند: اسلام شایستگی آن را ندارد که در عصر حاضر امنیت و استقرار را در جهان نشر کند.

حقیقت امر آن است که گروه اول از جوانان مسلمانی که فریب خورده‌اند، عامل اساسی در نشر این دیدگاه ستمگرانه در اذهان مسلمان شده‌اند و این پدیده نتیجه عملکرد آنان بوده، است زیرا آنان مبنای خشونت و تخریب قرار گرفته و آن را به عنوان منهج و شیوه خود ساخته‌اند تا جایی که از خلال عملکرد و رفتارهای غیر مسئولانه‌شان که سودی جز ضرر و زیان در بر ندارد، بر عموم اسلام حکم کی‌شود.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [انبیاء: ۱۰۱] یعنی: «و ای پیامبر! ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.»

یک شبهه و پاسخ آن

به من فرمان رسیده است تا با مردم بچنگ تا آنگاه که گواهی دهند که معبودی جز الله وجود ندارد ...

سوال اول: آیا در این حدیث دلیلی بر کشتن دیگران وجود دارد؟ حتی کسانی که خود را پیرو دین اسلام می‌دانند، آن گونه که گروه اول از آن برداشت کرده‌اند؟

سؤال دوم: آیا اسلام دینی است که در جامعه رعب و ترس ایجاد کند و کشتار

بیافریند و آیا در آن شواهد و مدارکی برای ایجاد بغض و کراهیت و عدم قبول دیگران وجود دارد آنگونه که گروه دوم فهمیده‌اند؟

پاسخ به این دو شبهه

براستی که نگاه محققانه و مدبرانه از فقه اللغه در الفاظ این حدیث این هدف را توضیه داده و این اشکال را پاسخ می‌دهد.

مفردات لغوی: فرق بین (أقاتل) و (أقتل)

سؤال: این لفظ مدار برداشت نادرست برای گروه اول قرار گرفته است، چنان که بین (أقاتل) و (أقتل) دچار اشتباه و خلط شده‌اند در حالی که بین این دو کلمه تفاوت بزرگی وجود دارد.

(أقاتل) از باب مفاعله و بر مشارکت در کار دلالت دارد و باید دو طرف با هم بجنگند، چنان که گفته می‌شود: تجادل الخصمان فی المناظره، یعنی دو طرف در مناظره با هم گفتگو کردند.

از اینجاست که امام بزرگواری مانند امام شافعی می‌گوید: کلمه قتال از ریشه قتل نیست، چنان که در مواردی قتال با فردی جایز و قتل و کشتنش روا نیست. (فتح الباری: ۷۶/۱).

و بسیاری از علما از جمله ابن دقیق العید (شرح عمده الاحکام)، ابن رجب (جامع العلوم والحکم ۲۳۰)، ابن حجر (فتح الباری: ۷۶/۱) و دیگران مانند ابن تیمیه بر آن تصریح کرده‌اند.

سؤال: آیا منظور از این روایت جنگ با همه مردم جهان است تا این که وارد دین اسلام شوند؟

هرگز و هزار بار هرگز! هیچ یک از علمای امت در همه قرن‌ها چنین قایل نبوده و حتی این دیدگاه با تعالیم دین پاک و شریعت مطهر تضاد دارد. چنانکه:

لفظ: (الناس) از کلمات عام بوده و از آن خاص مراد است و در مورد مثال‌های فراوانی در قرآن، حدیث و زبان عربی وجود دارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾ [حج: ۲۷]، «و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [از ایران] پیاده به سوی تو روی آورند.» لذا در این کلمه مراد از (الناس) فقط مؤمنان هستند نه همه مردم.

خداوند فرموده است: ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [آل عمران: ۴۶]، یعنی: «و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است.» مراد از کلمه (الناس) در این آیه کسانی هستند که با با مریم در مورد فرزندش صحبت کردند نه همه مردم.

خداوند فرموده است: ﴿لَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاسْتَخَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]، یعنی: «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» چنانکه مراد از کلمه (الناس) در این آیه ابوسفیان است، آن گونه که مجاهد و عکرمه گفته‌اند.

و نیز خداوند فرموده است: ﴿وَإِنْ نَكُثُوا آلَمَانِهِمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّبِعُونَ﴾ [توبه: ۱۱۳]، یعنی: «و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند.»

سیرت نبوی ﷺ

واقعیتی است که دیدگاه جمهور را توضیح می‌دهد

کسی که در حیات، سیره و مواقف پیامبر ﷺ تحقیق و بررسی می‌کند کاملاً می‌داند که پیامبر رحمت و هدایتی برای جهانیان بودند و او شفیق و مهربان بود، چنان که قرآن وی را رؤوف و رحیم نامیده است و این امر نیازی به دلیل و برهان ندارد و تاریخ آن را در صفحات درخشان خویش ثبت کرده و بشریت نظیر آن را مشاهده نکرده است.

آن حضرت ﷺ از آغاز دعوت تا پایان آن حتی نسبت به دشمنانش مهربان بود. برای نمونه به این چند مورد اشاره می‌شود:

- در آغاز دعوت نابودی آنان را نخواست و این گونه دعا کرد: «خدا یا! قوم مرا هدایت کن، زیرا آنان نمی‌دانند.» آن حضرت ﷺ این جمله را با زیرکی پیامبرانی و رحمت رسالت بر زبان آورد. به لطافت عبارتی که دعایش را آغاز نمود، دقت کن، «خدا یا هدایت کن» و سپس آنها را به خود نسبت می‌دهد با وجود آن که کافرند و می‌گوید: «قوم مرا» و آن گاه عذر آنان را نیز ذکر می‌کند: «چون آنها نمی‌دانند.»

- در حالی که بر انتقام آنان قادر بود، از آنان گذشت نموده و آنان را بخشید و فرمود: «بروید! شما آزاد هستید» آنان را رها کرد و بلکه در رهایی و امان

دادن آنان مبالغه کرد و فرمود: «هر کس در خانه‌اش بنشیند در امان است» و اگر هدف کشتن هر کسی بود که ایمان نداشت، می‌فرمود: هر کس اسلام بیاورد او در امان است و نمی‌گفت: هر کس وارد خانه‌اش شود او در امان است.

یک تناقض مردود

چگونه پیامبر به کشتن غیر مسلمانان دستور می‌دهد و آنگاه نیکوکاری و هدیه دادن به آنان را مباح می‌دانند؟

خداوند بر پیامبر این آیه را نازل کرده است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾، [امتحنه: ۸]، «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.»

در روایت صحیح آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه چادر قرمزی یافت، لذا عرض کرد: یا رسول الله! مناسب است اگر این چادر را خرید کنی و آن را در زوی های جمعه و در وقت ملاقات با افرادی که از بیرون می‌آیند، ببوشی. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر! این نوع لباس را کسی می‌پوشد که در روز قیامت سهم و بهره‌ای ندارد و آنگاه لباسهای ابریشمی دیگری برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه آوردند و یکی از آنها را به عمر هدیه کرد. از این رو عمر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله! شما این پارچه ابریشمی را برای من فرستاده‌اید حال آن که من از شما شنیدم که فرمودید: این سهم کسی است که در آخرت بهره‌ای ندارد! نبی ارم صلی الله علیه و آله فرمود: من آن را به تو هدیه نکردم که آن را ببوشی، من بدان جهت آن را به تو هدیه کردم که آن را بفروشی و یا به دیگری بدهی تا آن را ببوشد. لذا عمر آن را به برادرش از ظرف مادر که در مکه در حالت شرک قرار داشت هدیه کرد. (بخاری در ادب المفرد) زیرا مشرک به اجرای شریعت اسلام ملزم نیست.

این رویداد در عصر مدنی در عام الوفود (۷هـ) پس از فتح مکه روی داده است. بنابراین درست نیست که گفته شود امر به نیکوکاری فقط برای کفار غیر متجاوزگر است و با آیات جهاد منسوخ شده است آنگونه که عده‌ای چنین می‌پندارند. لذا اگر غیر مسلمانی به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کرد و متجاوز و محارب نبود نباید با او به نبرد پرداخت و بلکه نیکوکاری با وی جایز است و هدیه دادن به وی ایرادی ندارد.

توضیح برای دفع شبهه

اسلام دین رحمت و مکارم اخلاق است و منتهی بزرگ و نعمتی عظیم است که خداوند آنان را بر مسلمانان ارزانی داشته است. اسلام آمده است تا ارتباط مخلوق با خالق و ارتباط وی را با مخالفان اعتقادی‌اش سامان دهد. بنابراین، اسلام شامل همهٔ مراحل زندگی می‌شود و برای هر زمان و مکان مناسب و اصلاح‌گر آن است و پیوسته مسلمان این فضل بزرگ را احساس می‌کند و از انانیت و خودپسندی بسیار بدور است. اسلام خیر و فلاح را برای همهٔ بشریت می‌خواهد علاوه بر این که دعوت‌گران را دستور داده تا بر اساس حکمت و موعظهٔ حسنه مردم رابه سوی آن فرا خوانند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خداوند یکی رابه وسیلهٔ تو هدایت کند از شتران سرخ برایت بهتر و با ارزشتر است.» (بخاری و مسلم).

خداوند فرموده است: ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ [یونس: ۱۰۸]، «پس هر که هدایت‌یابد به سود خویش هدایت می‌یابد» و هر کس دین اسلام را نپذیرد پس هیچ اکراه و اجباری بر وی نیست، زیرا هدایت از گمراهی روشن و واضح شده است. [بقره: ۲۵۶] خداوند فرموده است: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۹۹]، «و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگروند.»

از این جاست که مسلمانان وظیفهٔ دعوت و رساندن نور هدایت به جامعه را بدوش کشیده‌اند تا سعادت بشری در دنیا و آخرت محقق شود.

اما باطل با حق در کشمکش دایم قرار دارد، حال آن که دعوت الی الله به نیکویی پیوسته در معرض خطرات قرار دارد و گاهی اهل بغاوت در رویاروی آن قرار دارند، از این رو زمانی نبرد مشروع است باطل و متجاوزگری در مقابل دعوت و اصحاب دعوت قرار گیرد و حمایت از جان از برترین واجبات است و این امر در شریعت‌های آسمانی و زمینی امری ثابت و مقرر و امری بهینه شده در فطرتها و طبیعت‌هاست و هیچ کسی آن را انکار نمی‌کند جز کسی که فطرت وی با قوانین زندگی ناسازگار باشد. این است مفهوم صحیح این حدیث شریف.

یعنی من فرمان یافته‌ام تا دعوت پروردگارم را با حکمت و موعظهٔ حسنه ابلاغ نمایم و اگر بغاوت‌گری بر من بغاوت ورزند و با من بجنگد تا مانع مردم از حریت و آزادی اختیار ایمان باشد من با او می‌جنگم تا مردم را از کسی که آنان را با اجبار به کفر وادار می‌کند آزاد کنم و نتیجهٔ از بین بردن این مانع با وجود دعوت با حکمت و موعظهٔ حسنه این است که آنان به یگانگی و توحید الله تعالی گواهی می‌دهند.

به این ترتیب و با این نگاه کامل و فراگیر از اسلام بین نصوص تطبیق داده شده و مفهوم حدیث واضح می‌گردد.

خلاصه بحث

۱. اهمیت زبان عربی در فهم نصوص دین و برای فهم و رسیدن به مقاصد کلام راهی جز این وجود ندارد.
۲. اهمیت جمع بین نصوص شرع و نگاهی فراگیر به اسلام و شناخت علوم آلی و خادم از نصوص با رجوع به علمای راسخ و متبحر در اموری که در آنها التباس و شبهه وجود دارد.
۳. خداوند ریختن خون را حرام ساخته و احکام آن را با نصوص ثاطع بیان کرده است. چنانکه فرموده است: **«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَمَّا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»** [مائده: ۳۲]، یعنی: «هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.» و این امر در تعامل پیامبر ﷺ و یاران با وفایش به وضوح آشکار و نمایان است.
۴. این حدیث یکی از نصوصی که برخی از آن علیه اسلام استفاده نموده و در فهم آن دچار خطا شده‌اند در حالی که بر خلاف پندار آنان است.
۵. لفظ (أقاتل) از باب مفاعله و جنگ و نبرد طرفین و دو جانبه را می‌طلبد، به این معنی که با کسی بجنگد که با او می‌جنگد و او را از تبلیغ دین ممانعت می‌کند.
۶. حرف (ال) در لفظ (الناس) عهدی است. یعنی مخاطب آن افراد مشخصی بوده و آنان مشرکان عرب هستند که با صاحبان دعوت جنگیدند.
۷. کشتن کسی که نمی‌خواهد وارد دین اسلام شود جایز نیست. خداوند فرموده است: «هیچ اکراه و اجباری در دین نیست.» [بقره: ۲۵۶].
۸. هر کس که به توحید اقرار نمود، ظاهر آن پذیرفته شود و حساب و باطن آنها به الله واگذار شود و حرمت جان، مال و آبرویش حفظ شود.
۹. بنابراین این روایت در تحت هیچ شرایطی بر کشتن، آزار و اذیت کردن و اجبار آنان بر دین اسلام دلالت نمی‌کند.

سلسه تحریف و ادعا

رسول خدا ﷺ فرمود: این علم را از هر بازمنندگان، عادلانش بر میدارند و آن را از تحریف افراطگران و نسبتهای اهل باطل و تاویل جاهلان حفظ می کنند^۱.

برخی از صاحبان افکار انحرافی کلام خداوند سبحان را به گونه ای فهمیده اند که هماهنگ با منهج علمی موروث از سلف صالح نبوده و با مقاصد و ارزشهای بزرگ وحی الهی سازگار نمی باشند.

و آنان برخی آیات را که در شأن کفار نازل شده اند، بر مسلمانان حمل می کنند.

و از آیاتی که به صورت خاص و استثنا نازل شده‌اند، احکامی عمومی صادر نموده و معانی کلام خداوند را به تحریف نموده اند به گونه ای که منجر به رسوخ و یا سازنده مفاهیمی اشتباه و غلط در عقل و خرد عامه مسلمانان شده اسلام ندارند.

در خلال این سلسه مباحث با تحریف معانی آیات قران کریم از طرف صاحبان این افکار منحرفه و گسترده انفصال آن از فهم پیامبر بزرگوار صلی علیه وسلم و اصحاب گرانقدر و سلف صالح و شریعت غرّا آشنا می شویم.

۱ - حدیث مشهور صححه ابن عبد البر، وروی عن أحمد بن حنبل؛ أنه قال: هو حدیث صحیح.

